

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۱۳

هزار و سیصد و هشتاد و هفت - نیمسال اول

مقالات

- بهینه‌سازی قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت ایران
- قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت: زمینه و دورنما در برداشتی حقوقی
- موارد عدم تعهد بیمه‌گر در بیمه‌های اشخاص
- جرم‌انگاری انکار هولوکاست: مطابق یا مغایر حقوق بشر؟
- حوادث اتمی و اصول مسؤلیت مدنی
- قاعده منع توسل به زور پس از بحران اخیر اوستیای جنوبی

موضوع ویژه: حمایت حقوقی از اشخاص دارای معلولیت

- تحول گفتمانی: حق‌ها و آزادی‌های معلولان در آئینه حقوق بشر معاصر
- تأملی بر قانون جامع حمایت از حقوق معلولان
- حقوق آموزشی کودکان معلول در ایران: ضرورت همگامی با تحولات بین‌المللی
- سازوکارهای حمایت از حق اشتغال اشخاص دارای معلولیت
- حمایت از اشخاص دارای معلولیت در درگیری‌های مسلحانه
- نگاهی به حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت در جامعه اروپا
- بازداشتگاه مناسب برای معلولان زندانی از منظر دیوان اروپایی حقوق بشر

نقد: لایحه قانون مجازات اسلامی

- آسیب‌شناسی لایحه قانون مجازات اسلامی از منظر عقلانیت گفتاری
- جایگاه بزه‌دیده در لایحه قانون مجازات اسلامی: نقد بزه‌دیده‌شناسانه باب کلیات
- مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در لایحه قانون مجازات اسلامی
- واکاوی لزوم استیذان در قصاص





http://jlr.sdil.ac.ir/article_43912.html

مجله پژوهشهای حقوقی (علمی - ترویجی)، شماره ۱۳، نیمسال اول ۱۳۸۷
صفحات ۱۵۷ الی ۱۸۱، تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۶/۱۴

قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌الملل پس از بحران اخیر اوستیای جنوبی

گروه پژوهش مؤسسه حقوق بین‌الملل پارس*

چکیده: درگیری نظامی میان دولتهای روسیه و گرجستان در اوت ۲۰۰۸ که به بحران اوستیای جنوبی مشهور شده است بار دیگر قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌المللی را در معرض آزمونی دیگر قرار داد. ادعای روسیه به ادعای مسؤولیت حمایت از اتباع خویش در قالب حق تعیین سرنوشت و توسل به زور علیه گرجستان، واکنش دولتهای دیگر در قبال اقدامات روسیه و چالش تصمیم‌گیری در شورای امنیت در قبال این بحران در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: منع توسل به زور، گرجستان، اوستیای جنوبی، شورای امنیت، نسل‌کشی، حق تعیین سرنوشت، دفاع مشروع

در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۸۷ در محل مؤسسه حقوق بین‌الملل پارس نشست علمی در ارتباط با «آثار بحران اخیر اوستیای جنوبی بر قاعده منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل» با حضور تعدادی از اساتید، دانشجویان دوره دکترا و محققان حقوق بین‌الملل برگزار گردید. در این نشست ابتدائاً مقدمات موضوع توسط آقای «الف» مطرح گردید و متعاقباً دیدگاههای شرکت‌کنندگان شنیده شد و ابعاد مختلف موضوع مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

* مؤسسه حقوق بین‌الملل پارس - تهران، یک مؤسسه خصوصی است که با هدف ترویج حقوق بین‌الملل در جامعه علمی ایران تأسیس یافته است. برای اطلاع بیشتر در خصوص مجموعه فعالیتهای این مؤسسه به پایگاه اینترنتی مؤسسه به آدرس www.internationallaw.ir مراجعه شود.

۱. مقدمه

۱. پس از حدود دو ماه برخورد مختصر میان نیروهای گرجستان و منطقه جدای طلب اوستیای جنوبی، در اوت ۲۰۰۸ دولت گرجستان حملات شدیدی را علیه اوستیای جنوبی آغاز کرد که منجر به دخالت روسیه در این مناقشه شد. نیروهای گرجی در ۷ اوت ۲۰۰۸ وارد منطقه اوستیای جنوبی شده و به سمت مرکز آن، تسخینوالی^۱، پیشروی نمودند. در پایان روز ۸ اوت، تقریباً تمامی شهر به تصرف نیروی‌های گرجی درآمد. مجموع نیروهای متعلق به اوستیا، حدود ۲۵۰۰ نفر بود که همراه با ۶۰۰ نیروی حافظ صلح روسی مسئولیت دفاع از اوستیا را بر عهده داشتند، در حالی که نیروهای گرجی در حدود ۷۵۰۰ نفر، آموزش دیده برخی کشورهای خارجی بودند که توسط جنگ‌افزارهای سنگین هم مورد حمایت قرار داشتند. نیروهای گرجی از لحاظ فناوری نظامی نیز دارای برتری مطلق بودند. این برتری‌ها به قدری بود که نیروهای روسی مستقر در گرجستان، فرصت تحلیل اوضاع و تصمیم‌گیری نداشته و در شگفتی کامل قرار داشتند.

۲. پس از این اوضاع و احوال، نیروهای مجهز نظامی روسی در آخرین ساعات روز از مرز روسیه و گرجستان گذشته و در بیرون شهر تسخینوالی با نیروهای گرجی درگیر شدند. این در حالی بود که چند صد نیروی حافظ صلح روسی نیز درون این شهر مستقر بودند. نیروی هوایی گرجستان نیروهای حفظ صلح روسی را هدف بمباران قرار دادند و نیروهای هوایی روسیه نیز در همین زمان شهرهای کارلی، گوری و وازیانی^۲، حوالی تفلیس^۳ و فرودگاه نظامی مارنیولی^۴ را مورد هدف قرار دادند. حملات روسیه از چنان شدتی برخوردار بود که می‌توان به‌سادگی هدف روسیه در نابودسازی کامل نیروی نظامی گرجستان را احراز کرد.

۲. طرح موضوع

۳. پس از شروع حملات روسیه، مسائل متعددی از جمله مباحث سیاسی، ژئوپولوتیکی، دو جانبه‌ای، روابط و موضع اتحادیه اروپا و مسائلی از این قبیل مطرح شد. با

1. Tskhinvali
2. Kareli, Gori, and Vaziani.
3. Tbilisi.
4. Marneuli.

وجود این، کمتر به مباحث حقوق بین‌الملل مرتبط با این موضوع پرداخته شده، به طوری که در مراجع و انجمنهای حقوقی بین‌المللی مطالب اندکی در این زمینه منعکس شده است.

۴. در کنار بسیاری از موضوعات حقوق بین‌الملل که می‌توان در ارتباط با بحران گرجستان و روسیه مورد توجه قرار داد، این سوال مطرح است که «بحران اخیر اوستیای جنوبی چه آثاری برای قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌المللی داشته است و آیا این بحران موجبات تضعیف قاعده منع توسل به زور و به تبع آن حقوق بین‌الملل را در روابط بین‌الملل فراهم ساخته است؟» به عبارت دیگر، با توجه به اینکه این قاعده به تعبیر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه، یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید، «آیا می‌توان این بحران را آزمون جدیدی برای به‌کارگیری و اعمال این قاعده در روابط بین‌المللی دانست؟»

۳. مواضع حقوقی نسبت به قضیه اوستیای جنوبی

۵. اوستیای جنوبی، منطقه‌ای از گرجستان است که از سال ۱۹۸۸ به این طرف ادعای استقلال داشته و به تدریج به برخی از این ادعاها جامه عمل پوشانده است، به طوری که خودمختاری آن تا حدی مورد شناسایی حتی دولت گرجستان قرار گرفته است. در همین ارتباط، توافقاتی نیز در سطح منطقه‌ای و با مشارکت طرفهای درگیر در موضوع، مشخصاً روسیه، گرجستان و طرفهای اروپایی نیز منعقد شده است. علاوه بر این موارد می‌توان برخی تحولات داخلی از قبیل رفراندوم مردمی و اعلامیه‌های سیاسی مبنی بر استقلال این منطقه را نیز افزود. بنابر برخی آمار غیررسمی در حدود ۷۰٪ از مردم منطقه اوستیای جنوبی دارای تابعیت روسی نیز هستند. به دنبال درگیری‌هایی که در ابتدای دهه ۹۰ در این منطقه رخ داد، دو موافقتنامه بین روسیه و گرجستان و سازمان اطلاعات و امنیت اروپا منعقد و توسل به زور از سوی طرفهای درگیر ممنوع اعلام شد.

۶. همانگونه که در مقدمه آمد، نیروهای گرجی در پاسخ به برخی از اقدامات مسلحانه نیروهای استقلال طلب اوستیایی، به منطقه وارد و عملیات نظامی وسیعی را انجام دادند و در اواخر روز دوم، روسیه در واکنش به اقدامات دولت گرجستان مبادرت به توسل به زور کرده و وارد منطقه اوستیای جنوبی شد و متعاقباً بخشی از گرجستان را تصرف نمود. هر

یک از کشورهای درگیر در این بحران استدلالات حقوقی را در توجیه اقدامات نظامی خویش اعلام داشته است. روسیه در توجیه اقدامات خود و تدارک دیدن مبنای حقوقی، بدیع عمل نموده است. در این زمینه سخنان آقای مدودوف و پوتین، بیشتر از آنکه واجد جمله‌پردازی‌های حقوقی و ارائه توجیحات در این زمینه باشند، جنگ تبلیغاتی و لفاظی علیه گرجستان بوده و تلاشی برای تحریک افکار عمومی جامعه بین‌المللی علیه این کشور قلمداد می‌شود. تنها مواردی که مقامات روسی از حقوق برای توجیه اقدامات خود استفاده نموده‌اند، بیاناتی است که از سوی این کشور در نشستهای شورای امنیت مطرح شده است. شورای امنیت نشستهای متعددی را در مورد بحران اخیر برگزار نموده که هیچکدام آنها منتج به تصمیم شورای امنیت نشده است.^۵ در این نشستها می‌توان از یک‌طرف مجموعه ادعاهای روسیه و از طرفی دیگر، مستندات و ادعاهای گرجستان و مخالفان حملات روسیه را استخراج کرد. این موارد را می‌توان در سه قسمت مورد توجه قرار داد.

۱-۳. ادعاهای حقوقی روسیه

۷. موضع‌گیری روسیه در این ارتباط سیری تکاملی داشته است و مبانی مختلفی از سوی این کشور برای توجیه توسل به زور علیه گرجستان مورد استفاده قرار گرفته است. در اولین نشستهای شورای امنیت، روسیه اقدام خود را در راستای تضمین یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل یعنی نقض قاعده منع توسل به زور از سوی گرجستان در اوستای جنوبی معرفی کرده که در پی نقض توافقات ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ از سوی گرجستان، از سوی این کشور به عمل آمده است. روسیه مشخصاً اعلام می‌دارد که «از آنجایی که گرجستان به تعهدات خویش بر طبق این اسناد پایبند نبوده، بنابراین روسیه محق بوده که در واکنش به این اقدامات از زور استفاده کند.» این کشور به ماده (۱)۱ یادداشت سال ۱۹۹۶ استناد می‌دارد که مقرر نموده «طرفهای درگیری باید از تهدید یا توسل به زور دست بردارند.»

۸. موضع روسیه در نشستهای بعدی کمی تغییر و البته حقوقی‌تر شد. روسیه در این نشستها، برخی دیدگاههای غربی مربوط به تفسیر قاعده منع توسل به زور را استخدام و استدلال خود را بر آن مبنا قرار داد. «حق یک دولت در حمایت از اتباع خود که در معرض

۵. تا این تاریخ نشستهای ۵۹۵۱، ۵۹۵۲، ۵۹۵۳، ۵۹۵۴ و ۵۹۶۱ شورای امنیت به موضوع اوستیا اختصاص داشته است که تنها یک بیانیه از سوی شورا صادر شده است.

یا هدف خطرانی هستند»، محور استدلال روسیه را تشکیل می‌دهد. روسیه بر این باور است و یا چنین باوری را توسعه می‌دهد که گرجستان در جریان اقدامات نظامی خود، به صورت تبعیض‌آمیز، حملاتی را علیه اتباع روسی و نیروهای حافظ صلح روسی که از سال ۱۹۹۶ در آنجا مستقر بودند، انجام داده است و این امر به روسیه اجازه می‌دهد که در حمایت از اتباع خود در هر نقطه‌ایی از جهان حتی خارج از روسیه، مبادرت به توسل به زور کند. آمار تلفات روسها در روز اول و ساعات اولیه حمله گرجستان ۱۲ نفر صلح‌بان و بیش از ۳۰ نفر از اتباع روس بود که این آمار در ساعات و روزهای بعد افزایش یافت.

۹. آنچه از سوی روسیه مورد توجه قرار گرفته، همانی است که در حقوق بین‌الملل تحت عنوان خودیاری^۶ شناخته می‌شود و یک ایده کاملاً سنتی است که قبل از نظام منشور سازمان ملل متحد موجود بوده است. نکته قابل توجه در این استدلالات آن است که روسیه مدلی را نیز برای تضمین تأثیر استدلالات خود مورد استفاده قرار می‌دهد. نماینده روسیه در سازمان ملل، به صورت کنایه‌آمیز، این سوال هدفمند را مطرح می‌نماید که هدف از مذاکرات و مجادلات مربوط به مفهوم مسئولیت حمایت^۷ در سازمان ملل متحد چیست؟ نماینده روسیه ادامه می‌دهد که اگر این مفهوم فاقد موجودیتی عینی است، چرا در سازمان ملل مورد بحث قرار گرفته است؟ و اگر پاسخ منفی است و وجود خارجی دارد، پس روسیه از این حق برخوردار است تا آن را در مورد اتباع خود مورد استناد قرار دهد. نماینده روسیه برای تقویت موضع اتخاذی، متذکر تعهدات داخلی دولت روسیه، بویژه تعهدات برآمده از قانون اساسی و در عبارتی دقیقتر، مسئولیت دولت روسیه در حمایت از اتباع خود در سراسر جهان می‌شود و آن را از مصادیق ماده ۵۱ منشور معرفی می‌نماید.

۱۰. روسیه متعاقباً، با استدلالی که ارائه می‌دهد، مسئولیت خود در حمایت از اتباع را توسعه می‌دهد. حمایت از اتباع سایر کشورها، حتی اگر روسی نباشند، نیز بنابر این استدلال روسیه، که در ادامه خواهد آمد، از مسئولیتهای این کشور است. روسیه در این استدلال به مفهوم «تعهد دولتها بر پیشگیری از وقوع نسل‌زدایی یا پاک‌سازی قومی» استناد می‌کند و اعلام می‌دارد که نیروهای گرجی با اقدامات نظامی خود در صدد ارتکاب

6. Self-help.

7. Responsibility to Protect.

نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی بوده‌اند، از آن جهت که در روز اول حمله گرجستان ۲۰۰۰ نفر کشته و ۳۰۰۰۰ نفر بی‌خانمان می‌شوند و گستردگی حملات گرجستان و تلفات ناشی از آن چیزی مگر قصد دولت گرجستان در پاک‌سازی قومی را به نمایش نمی‌گذارد. در ادامه این استدلال، روسیه بر این باور است که چنین وضعیتی، نیروهای مسلح روس و صلح‌بانان روسی را از این حق برخوردار می‌سازد تا از افراد در معرض خطر، هرچند روسی نباشند، در برابر نیروهای گرجی حمایت کنند. نکته جالب این استدلال نیز آن است که نماینده روسیه برای تقویت استدلال خود به رویه منفی گذشته اشاره می‌نماید. وی به سابقه‌ای از نیروهای هلندی در سربرنیتسا^۸ اشاره و این سوال را مطرح می‌کند که: «آیا فکر می‌کنید نیروهای حافظ صلح روسی همانند نیروهای برخی کشورها هستند که وقتی در جایی نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی در حال انجام است، پا به فرار می‌گذارند؟»

۲-۳. ادعاهای گرجستان

۱۱. دولت گرجستان نیز همان مبانی را مورد استفاده قرار می‌دهد که از سوی روسیه استفاده شده است. بدیهی است این نشان از اهمیت قاعده منع توسل به زور دارد. گرجستان بر این باور است که توسل به زور و اقدامات این دولت علیه نیروهای اوستیایی، دفاع از خود و نتیجتاً مشروع است.

۱۲. گرجستان همچنین در مقابل استدلال روسیه، ابراز می‌نماید که مفاد هیچ معاهده‌ای، روسیه را مجاز نمی‌کند که مبادرت به توسل به زور نماید، حتی اگر آن معاهده یا معاهدات و توافقنامه‌های دیگری نقض شده باشد و ادامه می‌دهد که اگر به فرض چنین امری هم وجود داشته باشد، نیروهای حافظ صلح روسی نمی‌توانند بدون نظارت شورای امنیت به اقداماتی متوسل شوند که توسل به آنها باید طبق نظر شورای امنیت

۸. موضوع در آن قضیه از این قرار است که در سربرنیتسا و در جهت حمایت از جمعیت غیرنظامی، نیروهای حافظ صلح هلندی مبادرت به تشکیل دایره امنیتی کرده و تمامی جمعیت غیرنظامی سربرنیتسا را در آن قرار می‌دهند لکن زمانی که صربها قصد حمله به جمعیت غیرنظامی داشته‌اند، مذاکراتی را با نیروهای هلندی انجام و اعلام می‌دارند که اگر نیروهای حافظ صلح منطقه را ترک نکنند، همراه با مسلمانان سربرنیتسا کشته خواهند شد. در پی این اعلام (تهدید) نیروهای هلندی از آن منطقه خارج و بدین وسیله نیروهای صرب را در ارتکاب جنایت آزاد می‌گذارند. اخیراً، چند خانواده از قربانیان سربرنیتسا، دعاوی را علیه نیروهای صلح‌بان هلندی، در دادگاههای داخلی هلند اقامه نموده‌اند که در حال رسیدگی است.

انجام گردد و خودسرانه گرجستان را مورد تاخت و تاز خود قرار دهند. گرجستان بر مبنای استدلالات خود نتیجه‌گیری می‌نماید که اقدام روسیه در استفاده از نیروهای نظامی در واکنش به بحران اوستیا، تجاوز و در تعارض با قواعد و نقض آشکار حقوق بین‌الملل است.

۳-۳. مواضع سایر کشورها

۱۳. در نشستهای ابتدائی شورای امنیت، به دلیل سرعت فزاینده حوادثی که در اوستیای جنوبی در حال بروز است، کشورها تحلیل درستی از وقایع نداشتند و بیشتر درصدد یافتن راه‌حلهای سیاسی برای حل بحران بودند. حداقل تا ۴۸ ساعت ابتدائی بحران و بویژه قبل از حضور خبرنگاران بین‌المللی و متأثر از شیوه اطلاع‌رسانی روسیه، جامعه بین‌المللی اطلاع چندانی در مورد آنچه واقعاً در اوستیای جنوبی و میان روسیه و گرجستان در جریان بود، در اختیار نداشت. تبعاً این امر موضع‌گیری کشورها نسبت به موضوع را نیز تحت تأثیر خود قرار داد و به همین دلیل در نشستهای ابتدائی شورای امنیت، هیچکدام از کشورهای بزرگ موضع خاصی را اتخاذ نکرد.

با روشن شدن اوضاع و در نشستهای بعدی مواضعی از سوی کشورهای مختلف اتخاذ و مخصوصاً ایالات متحد آمریکا، انگلستان و کرواسی به شدت واکنش نشان دادند. موضع این سه دولت به لحاظ تکنیکی در مقابل استدلالات روسیه قرار دارد.

۱۴. ایالات متحد آمریکا بر این باور است که توسل روسیه به مفهوم حمایت از اتباع نمی‌تواند مسموع باشد، زیرا اقدامات انجام شده از سوی روسیه در این ارتباط متناسب نبوده و در شکلی گسترده به عمل آمده است. لذا مطابق با قواعد حقوقی بین‌الملل که تناسب و ضرورت را لازمه چنین اقداماتی معرفی می‌نماید، نیست و در ادامه از شورای امنیت درخواست می‌نماید تا در موضع‌گیری خود به گونه‌ای اقدام نکند که ماده ۲(۴) منشور به‌عنوان محور منشور سازمان ملل متحد نقض شود.

۱۵. نماینده روسیه در مقابل استدلال ایالات متحد آمریکا و به صورت تلویحی، تئوری دستهای پاک را مطرح و بیان می‌دارد که «دولتی که به‌طور فاحش نقضهای حقوق بشر و بشردوستانه را در عراق و افغانستان مرتکب شده است، نمی‌تواند مدعی این امور از سوی کشورهای دیگر باشد.» به عبارت دیگر نماینده روسیه بر این باور است که دولتی که خود ناقض این بند است، نمی‌تواند نقض آن را از سوی دیگر دولتها مورد ایراد قرار دهد.

۱۶. انگلستان هم توسل به تئوری‌های مداخله بشردوستانه و انساندوستانه را رد کرده و آن را موجه نمی‌داند و کرواسی طرح این موضوعات از سوی روسیه را دارای تبعات منفی می‌داند، زیرا معتقد است اگر استدلال روسیه پذیرفته شود، هر دولتی می‌تواند به مفهوم حمایت از اتباع استناد و این حجم از زور را مورد استفاده قرار دهد و این نتیجه چیزی بجز آناش‌ی را در آینده نظام بین‌المللی به همراه نخواهد داشت. کرواسی همچنین با استناد به قطعنامه ۶۲/۴ مجمع عمومی، از طرفهای درگیر درخواست می‌کند که با توجه به برگزاری مسابقات المپیک تا پایان این مسابقات توسل به زور را کنار نهند.

۱۷. علاوه بر این سه کشور، کشورهای دیگر نیز واکنشهایی داشتند. برای مثال دولت آفریقای جنوبی، موضعی همچون کرواسی اتخاذ کرد و اغلب کشورهای در حال توسعه با گرایشهای جهان سومی نیز واکنشهای نرمتری را در مقابل روسیه از خود نشان دادند.

۳-۴. ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری

۱۸. گرجستان که از شورای امنیت به‌عنوان رکن اصلی سیاسی ملل متحد در تصمیم‌گیری و واکنش به دلیل وتوی احتمالی روسیه ناامید شده بود، راه‌حل را در توسل به رکن اصلی قضائی ملل متحد می‌بیند و برای این منظور به دیوان مراجعه و دادخواستی را در دیوان ثبت و مدعی می‌شود که روسیه با اقدامات خود در اوستیای جنوبی و گرجستان، تعهدات خود را بر اساس کنوانسیون ۱۹۶۵ تبعیض نژادی نقض کرده است و از دیوان درخواست می‌نماید قرار موقت تأمینی را هم در این خصوص صادر نماید. دیوان در تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۰۸ به صدور قرار مبادرت کرده و از طرفهای درگیر درخواست می‌کند که از هر اقدامی که باعث وخیم‌تر شدن وضعیت می‌گردد اجتناب ورزند.

۴. قاعده منع توسل به زور در آزمون بحران اوستیای جنوبی

۱۹. ماده ۲(۴) منشور ملل متحد، توسل به زور در روابط بین‌الملل را ممنوع اعلام کرده است. این ممنوعیت با دو استثناء که در خود منشور مصرح است همراه شده است. این دو استثناء در مواد ۴۲ (توسل به زور در قالب سیستم امنیت دسته جمعی) و ۵۱ (دفاع مشروع فردی یا جمعی در پاسخ به حمله مسلحانه از سوی یک دولت دیگر) منشور آمده است. در مقایسه میان این دو، ماده ۵۱ از ابهام بیشتری برخوردار است که تا حدود زیادی

ناشی از حضور و تداوم و حتی تحول قواعد عرفی در کنار قواعد قراردادی منشور است. وجود و حکومت قواعد عرفی نسبت به موضوعاتی که مقررات منشور (که از قواعدی قراردادی هستند) نیز بر آنها حکومت دارد و تمایز میان این دو دسته قواعد، در قضیه نیکاراگوئه مورد توجه دیوان قرار داشته است.

۲۰. در این قضیه، دیوان در پاراگراف ۱۷۶ نتیجه‌گیری می‌نماید که «منشور تمام قواعد مربوط به عدم توسل به زور در روابط بین‌المللی را تدوین نکرده است، بنابراین سایر قواعد حقوق بین‌الملل مانند عرف بین‌الملل می‌تواند در این زمینه مکمل منشور باشد. همچنین برخی از عناصر مفاد قراردادی مانند ضرورت و تناسب در دفاع از خود، مقتبس از عرف هستند؛ در نتیجه امکان حیات حقوق بین‌الملل عرفی در کنار مفاد قراردادی منشور وجود دارد.» این نتیجه‌گیری برای موضوع مورد بحث نیز قابل استفاده است. در قضیه اخیر، ادعای اصلی روسیه یعنی بحث حمایت از اتباع، قبل از منشور به دفعات مورد استناد قرار گرفته است، در حالی که بعد از منشور استفاده از آن به ندرت اتفاق افتاده است. نمونه‌ها به حمایت از اتباع در گرانادا، انبیه، هائیتی و ایران (در پرونده دیپلماتهای امریکایی) محدود هستند که در تمامی آنها، توسل به زور به منظور حمایت از اتباع به عمل آمده است. بر این اساس می‌توان مدعی بود که رگه‌هایی از شکل‌گیری یک قاعده عرفی در کنار ماده ۵۱ منشور قابل ردگیری است و می‌توان استثنای جدیدی را بر ماده ۵۱ منشور، با استفاده از عرف بین‌المللی، مورد شناسایی قرار داد، هرچند که مخالفت‌هایی جدی در مقابل این نتیجه‌گیری نیز وجود دارد.

۲۱. در جریان تنظیم طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل مربوط به حمایت دیپلماتیک، یکی از مباحث مطروحه این بود که «آیا حمایت دیپلماتیک شامل توسل به زور هم خواهد شد یا خیر؟» پیش‌نویسی که در این خصوص از سوی مخبر ویژه، آقای دوگارد، تدوین شده بود در ماده ۳ مقرر می‌داشت که توسل به زور مجاز است. این مقرر از سوی اکثریت اعضای کمیسیون با مخالفت همراه شد، لکن دلیل مخالفت نه به دلیل فقدان قاعده عرفی که بدان جهت بود که آن را اساساً با موضوع حمایت دیپلماتیک مرتبط نمی‌دانستند. نکته قابل توجه آن است که بسیاری از اعضای کمیسیون اعلام داشتند که چنین رویه‌ای در حال شکل‌گیری است، هرچند شرایطی را نسبت به آن اعلام داشته و سعی داشتند تا الزامات منشوری را نیز به نحوی پیگیری کنند. بنابراین باید نتیجه گرفت

که جنس حمایت دیپلماتیک به طور کلی با این موضوع متفاوت است و رویه دولتها نیز متضمن اعتراضات مستمری است که نسبت به اقدامات نظامی یک کشور در حمایت از اتباع خود به عمل آمده است.

۲۲. با وجود این توصیفات، موارد اینچنینی حمایت (با استفاده از زور) بویژه با مفهوم جدید حمایت دیپلماتیک به عنوان یک مدل خودیاری در حمایت از اتباع، در حال افزایش است. هرچند در بیانیه سران ۲۰۰۵ ملل متحد سعی شد برای این مفهوم شرایطی در نظر گرفته شود؛ از جمله لزوم انجام این اقدامات در قالب منشور ملل متحد و با مجوز شورای امنیت.

۵. نتیجه گیری

۲۳. بحران اوستیای جنوبی از چند جنبه آثاری را برای قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌الملل به همراه داشته است. اولاً این بحران موضوع استناد به مفهوم حمایت از اتباع و مسئولیت حمایت را عمومی‌تر نموده است. در گذشته‌ای نه چندان دور، این مفهوم به عنوان مفهومی غربی شناخته می‌شد و طرفداران آن دول وابسته به بلوک غرب بودند. استناد به آن، آن‌هم در مفهومی که از سوی غرب مورد استفاده است، از سوی دولتی همچون روسیه و سکوت و اعلام رضایت تلویحی کشورهای در حال توسعه، جنبش عدم تعهد و سازمان کنفرانس اسلامی، مبین وقوع تحولی جدید در این ارتباط است.

۲۴. ثانیاً باید بر این نکته نیز تأکید داشت که برخلاف سایر موارد، این بار مخالفان نه کشورهای در حال توسعه بلکه کشورهای توسعه یافته و غربی بودند و این می‌تواند بدان جهت باشد که خطر توسل بی‌رویه به این قاعده (جواز استفاده از زور برای حمایت از اتباع) را علیه خود یا کشورهایی که به آنها وابستگی دارند، احساس کرده‌اند و به همین منظور نسبت به آن معترض شده‌اند. با وجود این، باید متذکر شد که دولتهای غربی در مواجهه با بحران اوستیای جنوبی و توسل به زور روسیه، اصل قاعده را زیر سوال نبرده و بیشتر مجادلات خود را بر چگونگی و کیفیت مسأله (مانند لزوم رعایت تناسب و ضرورت مطرح شده از سوی ایالات متحد که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت) متمرکز نموده‌اند.

۲۵. ثالثاً بحران اوستیای جنوبی، مشکل مزمن «چالش تصمیم‌گیری در شورای امنیت» را مجدداً یادآوری نمود و طرح این احتمال قوی که در آینده نیز مجدداً بروز کند. شورای

امنیت در هیچیک از نشستهای خود موفق نشد که سندی را منتشر کند و این یک نقطه ضعف برای شورای امنیت بعد از سالها فعالیت بویژه در سالهای اخیر (بعد از فروپاشی شوروی) است. در نتیجه همین ناتوانی شورای امنیت است که گرجستان پس از ناامیدی از شورای امنیت، به دیوان متوسل و استفاده از این رکن را برمی‌گزیند، خواه نتیجه‌ای به همراه داشته یا نداشته باشد.

۲۶. در پاسخ به سوال طرح شده در ابتدای بحث مبنی بر اینکه آیا بحران اوستیای جنوبی قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌المللی را تضعیف کرده یا موجب تقویت آن شده، اشاره به گفته دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه راهگشاست. دیوان در آن قضیه اعلام می‌کند که «چنانچه دولتی به نحوی عمل نماید که علی‌الظاهر^۹ با یکی از قواعد شناخته شده منطبق نمی‌باشد، لکن در دفاع از رفتار خویش به استثنائات یا مبانی توجیهی مندرج در خود قاعده متوسل شود، خواه اینکه رفتار آن دولت در حقیقت بر آن مبنا موجه باشد یا خیر، اهمیت آن موضع‌گیری در آن خواهد بود که موجب تقویت قاعده می‌گردد نه موجب تضعیف آن» (پاراگراف ۱۸۶ رأی ماهوی ۱۹۸۶ نیکاراگوئه). با لحاظ این یافته دیوان و با در کنار هم قرار دادن مواضع کشورها و استدلالات گرجستان و روسیه در بحران اخیر به نظر می‌رسد که یکبار دیگر اهمیت حقوق بین‌الملل و قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌الملل، نه فقط برای برخی کشورها، بلکه برای کلیه کشورها آشکار شد. اگر تا چند سال پیش بحث توسل به زور فقط نگرانی کشورهای در حال توسعه بود اما با این بحران دامنه این نگرانی گسترده‌تر شد و به کشورهای بزرگ و توسعه یافته نیز رسیده است. به همین دلیل می‌تواند یک عامل مؤثر در تعهد و پایبندی هرچه بیشتر دولتها به این قاعده تلقی گردد. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری نمود که این بحران موجبات تقویت هرچه بیشتر قاعده مذکور در روابط بین‌المللی را فراهم ساخته است.

۶. دیدگاههای ارائه شده از سوی شرکت کنندگان

بعد از انجام سخنرانی مقدماتی آقای «الف»، حاضران در جلسه نظرات تکمیلی و انتقادی خود را به شرحی که در ادامه خواهد آمد، نسبت به سخنرانی ابراز داشتند:

9. *prima facie*.

۱-۶. نقطه شروع تحلیل

۲۷. آقای «ج» در خصوص نقطه شروع تحلیل معتقد است که آقای «الف» باید از اقدام نظامی گرجستان در اوستیای جنوبی، تحلیل حقوقی خود را شروع می‌نمود و نه از واکنش نظامی روسیه نسبت به اقدامات نظامی گرجستان. توضیحاً اگر سخنران تحلیل خود را از میانه موضوع ارائه دهد، تصویر درستی از موضوع را در دسترس مستمع قرار نداده و قبل از آن، خود سخنران نیز قطعاً نمی‌تواند تحلیل درستی از موضوع ارائه دهد. تحلیل کامل بحران اوستیای جنوبی، این نتیجه مثبت را نیز به همراه دارد که تحلیل اقدامات روسیه در خلأ صورت نمی‌گیرد و همراه و متعاقب اقدامات گرجستان بررسی می‌شود.

۲-۶. انگیزه‌های بروز بحران اوستیای جنوبی

۲۸. آقای «ب» در ارتباط با انگیزه روسیه برای اقدام نظامی علیه گرجستان بر این باور است که بحران اوستیا در مقابل قضیه کوزوو ایجاد شد. با این توضیح که اگر قرار باشد، حق تعیین سرنوشت با یک اعلامیه استقلال و شناسایی چند کشور محقق گردد، آنچنان‌که در خصوص کوزوو انجام شد، این امکان وجود دارد تا به سادگی در مناطقی دیگر، مثل اوستیای جنوبی نیز انجام شود، لذا اقدام روسیه برای بهره‌برداری ملی و واکنش به قضیه کوزوو بوده است.

۲۹. آقای «ج» بر این اعتقاد است که احتمال دخالت خارجی، مخصوصاً ایالات متحد آمریکا، در قضیه بسیار بالا است و این امر مورد اشاره آقای پوتین نیز قرار گرفته است. اینکه فرض شود منافع برخی از دولت‌ها در این درگیری نهفته است و برخی از دولت‌ها از این بحران برای ورود به برخی حوزه‌ها استفاده می‌نمایند، بویژه اگر همزمانی آن با المپیک پکن و تمرکز تمامی خبرگزاری‌ها یا حداقل افکار عمومی جهانی بر این مسابقات و تشابه موضع‌گیری‌های ایالات متحد و بریتانیا، با فاصله کمی پس از بحران به‌عنوان نشانه‌هایی مورد توجه باشند، فرضی دور از ذهن نیست. آقای «د»، در تأیید نظر آقای «ج» بر این باور است که این بازی از سوی روسیه شروع نشده است. حتی به نظر برخی از تحلیلگران، یکی از برگ‌های این بازی، ایران است.

۳۰. آقای «ح» نیز بر این نظر است که دولت‌های غربی بعد از تضعیف حریف و

بازسازی نیروهای خود، کم‌کم پا را از محدوده‌های قانونی فراتر گذاشته و قصد ورود و حضور در حیات خلوت روسیه را داشتند و همین امر روسیه را واداشت تا از خود واکنش نشان دهد لذا نهایتاً در پشت پرده این بحران، منویات غرب نهفته است. بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نیز دنیای غرب متوجه بود که تنها مسیری که منجر به ورود خسارت به غرب می‌شود، تروریسم است و برای آنکه خطرات احتمالی را مرتفع سازد، به افغانستان هم حمله کرد. در بحران اخیر نیز روسیه، به نوعی درون این گرداب وارد شد تا نتایجی که از سوی دول غربی مورد توجه بود، تأمین گردد. البته این به معنای ترسیم کردن چهره‌ای مثبت از روسیه نیست زیرا دولت روسیه هم دقیقاً به دنبال منافع خود بود و از این منظر دست کمی از دول غربی ندارد. حتی می‌توان این آینده‌نگری را داشت که دولتهای غربی برای سایر نقاط همچون چین و هند نیز چنین برنامه‌هایی دارند و بحران اوستیای جنوبی هم در قالب همین برنامه‌های آنها محقق شد.

۶-۳. وضعیت درگیری در منطقه اوستیای جنوبی و ادعای گرجستان

۳۱. آقای «ب» ادعای دفاع از خود گرجستان را مشروع می‌داند و در توضیح نظر خود ادامه می‌دهد که به هر حال اوستیای جنوبی، جزئی از خاک گرجستان است و هرچند منطقه خودمختار شناخته می‌شود، لکن در مقابل گرجستان، ثالث نیست. نکته آن است که بخشی از کشور گرجستان شورش کرده و خواهان جدایی و استقلال می‌شوند. این امر منجر به اقدام نظامی گرجستان در اوستیای جنوبی می‌شود و باید این موضوع در چارچوب حقوق بشردوستانه و مخاصمات داخلی بررسی گردد. با وجود این، اعمال گرجستان، لزوماً به دلیل توسل به زور در اوستیای جنوبی مشروع و قانونی نیست.

۳۲. آقای «ب» استناد به دفاع مشروع از سوی دولت گرجستان را منتفی می‌داند و در این باره نیز توضیح می‌دهد که اقدامات گرجستان در اوستیا تنها می‌تواند در چارچوب قواعد کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو، منع شکنجه (۱۹۸۴) و از این قبیل مورد بررسی قرار گیرد. زمانی می‌توان از نظام دفاع مشروع سخن گفت که حمله نظامی بین دو کشور مستقل رخ داده باشد، این در حالی است که اوستیای جنوبی هنوز جزئی از خاک گرجستان محسوب می‌شود.

۳۳. آقای «ب» ادامه می‌دهد که چنین نتیجه‌ای را می‌توان در قالب رأی دیوان در

قضیه نیکاراگوئه، زمانی که در مقام ارائه تعریف از حمله مسلحانه است، استنباط کرد. در قضیه دیوار حائل نیز دیوان همین استدلال را مطرح کرد چون اسرائیل بیان می‌کرد که اقدام آن دفاع از خود است، در حالی که دیوان استدلال کرد ماده ۵۱ منشور در مورد دفاع مشروع در روابط بین دو کشور در قالب قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ قابل اجراست. ضمن اینکه در رأی نیکاراگوئه اشغال بخشی از سرزمین مورد تأکید قرار گرفته است.

۳۴. آقای «ب» بر این اعتقاد است که در بحران اوستیای جنوبی، موضوع حق تعیین سرنوشت مردم اوستیا از یک سو و ممانعت و اقدامات سرکوب‌گرایانه گرجستان و به دنبال آن نقض ماده ۳ مشترک میثاقین از سوی گرجستان مطرح است. سوال آن است که نیروهایی که در راستای حق تعیین سرنوشت حرکت می‌کنند، به چه ابزارهایی می‌توانند متوسل شوند؟ فاکتورهایی که خارج از آن سرزمین هستند، چه تعهداتی را در این ارتباط دارند؟ به عبارت بهتر، شرایط لازم برای تضمین رعایت حق تعیین سرنوشت از سوی دولتهایی دیگر در ارتباط با مردمانی که استقلال خود را از دولت مرکزی دنبال می‌کنند، چیست؟ آیا دولت خارجی می‌تواند تا مرحله کمکهای نظامی و یا شاید اقدام نظامی پیش رود؟ پاسخ به این سوالها به سادگی امکان‌پذیر نیست، زیرا کاملاً نظری هستند و در رویه دولتها ابهامات فراوانی در این ارتباط وجود دارد.

۳۵. از نظر آقای «ب» و مبتنی بر توضیحاتی که ارائه داد، روسیه با اقدام نظامی خود علیه گرجستان مرتکب تجاوز نظامی شده است زیرا روسیه به گرجستان حمله و تا پایتخت آن پیش رفته است و این دقیقاً تجاوز در معنایی است که حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد. آقای «ز» در مقابل آقای «ب» این سوال را مطرح می‌کند که آیا ماهیت منطقه اوستیای جنوبی با حضور نیروهای حافظ صلح روسی تغییر نکرده است؟ و اینچنین پاسخ می‌دهد که به نظر می‌رسد که حاکمیت مطلق گرجستان با حضور نیروهای حافظ صلح دیگر مطرح نباشد و از طرف دیگر شاید استدلال روسیه در مورد وظیفه صلح‌بانی سربازان روسی در منطقه مزبور صحیح باشد و بنابراین شاید بتوان ادعای دفاع مشروع از سوی روسیه را مورد پذیرش قرار داد زیرا زمانی که گرجستان به اوستیای جنوبی حمله کرد، نیروهای روسی که به فراخور وظیفه صلح‌بانی در آنجا حضور داشتند را مورد حمله قرار داد و در مقابل نیز این نیروها، عملاً به‌عنوان نیروهای خارجی علیه گرجستان وارد عمل شدند، لذا درگیری میان نیروهای مسلح دو دولت بوده و ادعای دفاع مشروع صحیح است.

۳۶. آقای «ز» ادامه می‌دهد اگر اوستیا موجودیتی بین‌المللی باشد و حمله گرجستان به اوستیای جنوبی واجد وصف بین‌المللی گردد، بنابراین رژیم دفاع مشروع میان آن دو حاکم است. در این صورت هم لازم است تا شرایط دفاع مشروع یعنی ضرورت و تناسب مورد توجه قرار گیرد. مسأله ضرورت بدین معنی است که اقدام نظامی باید به اندازه‌ای باشد که عمل تجاوزکارانه متوقف شود؛ بنابراین اگر کشوری که در حال دفاع مشروع است از این حد تجاوز کند، همچنان‌که روسیه در این بحران مرتکب شد و تا نزدیکی‌های پایتخت گرجستان پیش رفت و حتی اقدام به بمباران آن نیز نمود، این خود تجاوز دیگری محسوب می‌شود و از این منظر هم قواعد حقوق بین‌الملل را نقض کرده است.

۳۷. آقای «الف» در همین باره متذکر می‌شود که از سال ۲۰۰۶ به بعد گرجستان مکرراً درخواست پایان حضور نیروهای حافظ صلح روسی را در منطقه اوستیای جنوبی داشته که آخرین آن نیز در سال ۲۰۰۷ انجام شد لکن روسیه نیز در شورای امنیت با آن مخالفت می‌کرد. یکی از عللی که منجر به این درخواست گرجستان شده بود، این بود که نیروهای حافظ صلح روسی، وظایفی غیر از حفظ صلح را به نمایش می‌گذاشتند. این نیروها، بنابر ادعای گرجستان، مسئولیت سازماندهی نیروهای اوستیایی، تجهیز و در اختیار قراردادن تسلیحات و اعطای تابعیت را نیز بر عهده داشتند. شواهد موجود نیز ادعای گرجستان را تأیید می‌کند. روسها با ارائه آمار درصدی از مردم اوستیای جنوبی که تابعیت روسی اتخاذ کرده بودند را مشخص نمودند. این نیروها، روس تبارها را به این منطقه مهاجرت داده و در مقابل گرج تبارها را به سمت مرزهای شرقی سوق داده بودند. نکته مهمتر آنکه در سال گذشته ۹۹٪ مردم اوستیای جنوبی در فراندومی که در این منطقه برگزار شد، به استقلال از گرجستان رأی مثبت دادند و پارلمان اوستیا این امر را در دستور کار خود قرار داد. جالب‌تر آن است که مردم اوستیای جنوبی علاوه بر اعلام استقلال از گرجستان، خواستار پیوستن به روسیه هستند. از نظر حقوقی یعنی ابتدا استقلال و بعد ادغام و قبول این امر برای گرجستان بسیار سخت است.

۳۸. آقای «ج» در ارتباط با استدلال آقایان «ب»، «ز» و «الف» بر این باور است که باید ابتدا آنچه اتفاق افتاده است را کاملاً شناخت. وی با تأکید بر داخلی بودن بحران اوستیای جنوبی، معتقد است که گرجستان به موجب حقوق بین‌الملل حق داشته است اقداماتی را در مقابل نیروهای استقلال طلب اوستیا، انجام دهد، لکن این اقدامات باید مشروط به

رعایت حقوق بشر، محدودیتهای مربوط به شکنجه، ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو و مقرراتی از این دست باشد در حالی که نوع و شدت اقدامات گرجستان در برخورد با این بحران اصولاً رعایت این مقررات را به نمایش نمی‌گذارد.

۳۹. آقای «ج» ادامه می‌دهد که در آغازین حملات گرجستان به اوستیای جنوبی، ۲۰۰۰ نفر کشته و ۳۰۰۰۰ نفر بی‌خانمان می‌شوند. به عبارت دیگر، گرجستان اقدام کننده‌ای است که دستهای پاک را فاقد است. این کشور باید حداقل حقوق بشر را رعایت می‌کرد. از سوی دیگر این کشور قبل از اقدام به استفاده از نیروی نظامی به چنین گستردگی، باید استفاده از راه‌حلهای مسالمت‌آمیز را برای حل بحران مدنظر قرار می‌داد و حمله‌ای به این گستردگی را انجام نمی‌داد و می‌توانست از ابزارهای مسالمت‌آمیز برای حل این بحران استفاده کند. این معنایی جز نقض قواعد حقوقی بین‌المللی لازم برای اقدام نسبت به اتباع شورشی را به ذهن متبادر نمی‌کند و بدیهی است که هرچند درگیری داخلی است لکن چنین اقداماتی برای دولت روسیه که نیروهایی را در منطقه مستقر کرده است، و برخی از ساکنان اوستیا اتباع آن هستند و مهمتر از همه کوتاهی در این ارتباط را در تعارض با منافع حیاتی خود می‌داند، حق اقدام قانونی را فراهم می‌آورد.

۴۰. آقای «ب» همچنین بر این اعتقاد است که روسیه در ارتباط با قضیه اوستیای جنوبی می‌توانست در مقابل دولتهای غربی، به قضیه کوزوو استناد نماید و اقدام خود را در پاسخ به اقدامات دولتهای غربی در خصوص این منطقه معرفی نماید. به نظر می‌رسد این امر از سوی پارلمان روسیه مورد توجه بوده است و به همین دلیل در ۲۸ اوت اجازه شناسایی استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را برای دولت روسیه صادر نمود، لکن چنین استدلالی رسماً از سوی دولت روسیه مطرح نشده است.

۴۱. آقای «ج» بر خلاف نظر آقای «ب»، امکان استناد به قضیه کوزوو را در مقابل دولتهای غربی برای توجیه اقداماتی که علیه گرجستان در ارتباط با اوستیای جنوبی انجام داده است را منتفی می‌داند و معتقد است که روسیه در این خصوص حوزه اقدام محدودی دارد زیرا اگرچه روسیه به دنبال استقلال بخشیدن به اوستیای جنوبی و آبخازیا است و اقدامات عملی نیز در این زمینه انجام داده است لکن خود با همین مشکل مواجه است. منطقه قفقاز مملو از قومتهایی است که هر کدام ادعای استقلال دارند و برخی از آنها استقلال خود از روسیه را دنبال می‌کنند، مثل چچن و اینگوش. لذا روسیه از قدرت

مانور بالایی در این ارتباط برخوردار نیست و قطعاً به صورت مقدماتی وارد این عرصه نمی‌شود. به عبارت دیگر وضعیت روسیه به گونه‌ای است که مسکوت گذاشتن موضوع استقلال قومیتها، منافع آن را بیش از مطرح کردن آن تأمین می‌نماید.

۶-۴. ادعاهای روسیه در خصوص بحران اوستیای جنوبی

۱-۶-۴. ادعای حمایت از قاعده ممنوعیت توسل به زور توسط روسیه

۴۲. آقای «ب» در خصوص ادعای روسیه با بیان این مقدمه که اگر کشوری در مقابل کشوری دیگر متوسل به زور شود و در توجیه اقدام نظامی خود، توسل به زور مقدم دولتی که مورد حمله قرار داده است را مورد توجه قرار دهد، این سوال را مطرح می‌نماید که آیا این امر در حقوق بین‌الملل می‌تواند موجه باشد؟

۴۳. آقای «ج» در خصوص این استدلال روسیه که اقدام خود را در راستای حمایت از قاعده منع توسل به زور می‌داند، معتقد است که این استدلال، نمی‌تواند منطقی باشد زیرا برای این منظور روسیه می‌توانست از ابزارهای پیش‌بینی شده برای این امر مانند گزارش به شورای امنیت، مطلع کردن نهادهای بین‌المللی مرتبط در این زمینه و حتی مذاکره با گرجستان استفاده کند. در کل، روسیه حق حمله به گرجستان را نداشت و اگر چنین استدلالی از سوی روسیه پذیرفته شود، نقض غرض است زیرا در این صورت روسیه در صدد است تا قاعده منع توسل به زور را با توسل به زور حمایت کند.

۴۴. از نظر آقای «ز» نیز برای تفسیر قاعده باید تفسیری مضیق ارائه داد. برای نقض قاعده منع توسل به زور به عنوان یک قاعده آمره بین‌المللی پذیرفته شده، که در منشور نیز ذکر گردیده، باید توجیهی قوی‌تر، غیر از دو استثناء منشور یعنی مواد ۴۲ و ۵۱ در اختیار داشت، تا بتوان این قاعده را نقض کرد. حتی در قضیه سکوه‌های نفتی دیوان نیز چنین دیدگاهی داشت.

۲-۶-۴. ادعای حمایت از اتباع توسط روسیه

۴۵. آقای «ب» در پاسخ به ادعای روسیه که توسل به زور را برای دفاع از اتباع خود مشروع تلقی می‌کنند، معتقد است که در حقوق بین‌الملل برای این امور عرف یا قراردادی یا رویه قضائی وجود ندارد و نتیجه می‌گیرد که تمامی استدلال‌ات روسیه مردود است.

۴۶. آقای «ه» هم نظر آقای «ب» را تأیید کرده و ادامه می‌دهد که در خصوص موضوع دفاع از خود و حمایت از اتباع، باید مجوز توسل به زور از سوی شورای امنیت، مطابق با ماده ۵۱ صادر شده باشد؛ مگر اینکه بخواهیم بحث موضوعی ماده ۵۱ را تعمیم دهیم و وارد قاعده آمره کنیم و این حق را به جامعه بین‌المللی بدهیم که در مقابل نقض قاعده آمره، وارد عمل شود که این خود نوعی اجتهاد در مقابل نص است و بعید است که این امر مبنای حقوقی داشته باشد. هرچند این بحث فعلاً ذهنی است و صورت عینی ندارد.

۴۷. آقای «ز» هم با طرح این موضوع که اگر اقدام گرجستان، اقدام نظامی در داخل قلمروی مرزی خود باشد، همانگونه که گرجستان مدعی است، می‌توان گفت که مخاصمه در قلمرو یک کشور در قالب حقوق بشر دوستانه قابل بررسی است و اگر روسیه ادعا کند که به دلیل نقض قواعد آمره یا بشر دوستانه نسبت به اتباع خود وارد مخاصمه شده است، این پذیرفتنی نیست زیرا رویه‌ای که حداقل از دهه نود به بعد وجود دارد تمام مداخلات با این شکل را در چارچوب شورای امنیت و اقدام جمعی کشورها می‌داند. بنابراین یک کشور نمی‌تواند به تشخیص خود به این استدلال که قواعد حقوق بشر دوستانه نقض شده وارد عمل شود.

۴۸. آقای «ح» نیز بر این باور است که هرچند از منظر جامعه بین‌المللی این افراد کماکان اتباع گرجستان شناخته می‌شدند ولی اگر این قاعده که دولت‌ها در ارتباط با قواعد تابعیت سیاسی برخورد می‌نمایند و تنها تابعیتی که خود اعطا کرده‌اند را به رسمیت می‌شناسند، پذیرفته شود، لذا این حق را باید به روسیه داد که بتواند از اتباع خود حمایت کند لکن این دولت نیز برای حمایت از اتباع خود، باید مقدماً از ابزارهای مسالمت‌آمیز استفاده می‌کرد و استفاده از نیروی نظامی را به‌عنوان آخرین راه‌حل، با رعایت شرایط تناسب و ضرورت، مدنظر قرار می‌داد. این در حالی است که روسیه نیز به سرعت علیه گرجستان واکنش نشان داد و این کشور را مورد حملات سخت خود قرار داد.

۴۹. به نظر آقای «ز» طبق ماده ۵۱ منشور، اگر حمله مسلحانه علیه یک کشور باشد، مطابق قطعنامه تعریف تجاوز که مقرر می‌دارد حمله مسلحانه باید علیه قلمرو یا نیروهای مسلح یک کشور باشد و تصریحی در مورد اموال و اتباع ندارد لذا حمایت از اموال و اتباع داخل در آن تعریف نیست.

۵۰. آقای «ز» با اینحال ادامه می‌دهد که اگر نظری به رویه‌ها شود تا قبل از ۱۹۴۵ حق

دفاع از اتباع توسط کشورها مورد استفاده قرار می‌گرفت و بعد از ۱۹۴۵ کماکان کشورهای ایالات متحد آمریکا، انگلستان، فرانسه، بلژیک و اسرائیل همواره به حق استفاده از زور در دفاع مشروع در رویه‌ها و اقدامات خود استناد می‌کردند، همچون قضیه گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در ایران ۱۹۸۰ و بلژیک در کنگو ۱۹۶۰. توجیهی که می‌توان برای این دولت‌ها ارائه داد آن است که کشوری که در موارد نقض حقوق بین‌الملل قاصر از حمایت از اتباع خارجی بوده، به عبارت دیگر دولت مسؤؤل نمی‌توانسته به وظیفه خودش در حمایت از اتباع عمل کند، انجام عملیاتی نظامی را صرفاً برای نجات اتباع خود در دستور کار قرار داده است. در مقابل عکس‌العمل دیگر کشورها نیز در قبال اعمال چنین دولتهایی مثبت بود و آن را مشروع دانسته و محکوم نکرده‌اند، هرچند که کشورهایی که در این ارتباط متوسل به زور شده‌اند، دفاع مشروع را هم عنوان نمی‌کردند.

۵۱. آقای «الف» به وجود رویه مخالف در حقوق بین‌الملل هم اشاره دارد. در قضیه فرودگاه انتبه حمله‌ای محدود و مشخص از سوی اسرائیل انجام شد، شرایط تناسب و ضرورت نیز از سوی این دولت رعایت شد لکن بر خلاف موارد دیگری همچون گرانا‌دا و هائیتی که استفاده از زور گسترش پیدا کرده و منجر به حضور فیزیکی نیروهای مسلح حمله‌کننده در این مناطق شد، اسرائیل با محکومیت جهانی غیررسمی مواجه شد و دو پیش‌نویس قطعنامه در محکومیت اسرائیل در شورای امنیت از سوی ایالات متحد آمریکا وتو شد.

۵۲. از نظر آقای «الف» مورد دیگری که می‌توان برای حمایت از اتباع و اموال در خارج از کشور ذکر کرد، موردی است که برای پیشگیری از اقدامات بعدی انجام می‌گیرد. برای این مورد می‌توان قضیه گروگان‌گیری در تهران را متذکر شد. در بندهای ۵۷ و ۹۱ رأی صادره در قضیه اخیر، دیوان گروگان‌گیری را نوعی حمله مسلحانه تلقی کرده و به این ترتیب نوعی مجوز در اختیار ایالات متحد آمریکا قرار داده است تا با استناد به دفاع مشروع، اقداماتی را علیه ایران انجام دهد. در همین ارتباط و در قضیه حمله به سکوهای نفتی هم به‌طور ضمنی دیوان این نظر را مورد تأیید قرار داد که حمله به یک کشتی تجاری، فی‌نفسه، موجد حق دفاع مشروع هست.

۵۳. آقای «الف» نهایتاً نتیجه‌گیری می‌نماید که اقدامات نظامی در مقابل چنین اقداماتی، دفاع مشروع است. این روند ادامه داشت تا سال ۱۹۹۲ و در خصوص قضیه

لاکربی که شورای امنیت طبق قطعنامه ۷۳۱ به اتفاق آراء وقوع حادثه لاکربی را محکوم کرد و حق تمامی کشورها دایر بر حمایت از خود در مقابل اقدامات تروریستی بین‌المللی را مطابق با منشور و اصول ذریبط به رسمیت شناخت. شاید بتوان این مورد را در راستای تضمین اجرای حقوق بشر نیز دانست لکن به این شرط که ضرورت و تناسب نیز رعایت شود و توسل به اقدام مسلحانه آخرین مرحله از حمایت از اتباع باشد.

۵۴. آقای «الف» ادامه می‌دهد که در قضایایی چون نیکاراگوئه، دیوار حائل و سکوهای نفتی و کنگو علیه اوگاندا، دیوان به نوعی صریحتر به این موارد اشاره دارد و موارد دفاع مشروع و شرایط آن را بیان می‌دارد. در تأیید این نظر، رهیافتی که دیوان دارد این است که تفسیر مضیقی را در این ارتباط ارائه دهد تا تفاسیر مطرح شده نسبت به آراء پیشین دیوان، منتفی گردد. در قضیه سکوهای نفتی با صراحت بیشتری اشاره می‌کند که هر قاعده مرتبط با حقوق بین‌الملل باید در کنار ماده ۲۰ معاهده مودت و همکاری میان ایران و ایالات متحد آمریکا در نظر گرفته شود.

۳-۴-۶. ادعای پیشگیری از نسل‌کشی توسط روسیه

۵۵. آقای «ج» استدلال روسیه برای جلوگیری از نسل‌کشی را مردود می‌داند. هرچند آقای «ه» معتقد است که تمام شرایط و زمینه‌ها از سوی دولت گرجستان برای وقوع نسل‌زدایی آماده شده بود و این قرینه این اعتقاد را برای کشور دیگر درگیر، یعنی روسیه، حاصل کرده که جنایت نسل‌کشی در حال وقوع است یا در آینده واقع خواهد شد و برای همین وارد عمل شده است لکن آقای «ه» با فرض قبول نظر آقای «ج» باز استدلال روسیه را مردود می‌داند زیرا به باور وی در این خصوص هم روسیه قاعده آمراهی را با نقض قاعده آمراه دیگری حمایت کرده است. روسیه در این ارتباط هم می‌توانست از طریق نهادهای بین‌المللی در این زمینه اقدام کند، حتی از این امکان برخوردار بود تا از طریق سیستم قضائی داخلی خود علیه گرجستان اقدام کند و مرتکبین نسل‌کشی را تحت تعقیب قرار دهد.

۵۶. آقای «د» برخلاف نظر آقای «ج» بر این باور است که اگر نسل‌کشی در حال وقوع باشد، دولتی مثل روسیه که در همسایگی گرجستان قرار دارد می‌تواند برای جلوگیری از نسل‌کشی به زور متوسل شود. آقای «د» ادامه می‌دهد، حق استفاده از زور برای جلوگیری

از نسل‌کشی از آن جهت است که نسل‌کشی در زمره جنایات بین‌المللی تلقی می‌گردد و موجد صلاحیت جهانی برای سایر دولتها برای مقابله با آن است و اگر این جنایت در حال ارتکاب باشد یا حتی بتوان آمادگی و قصد آن را استخراج کرد، هر کشوری، از جمله روسیه، این حق را برخوردار است تا پیش از آنکه به شورای امنیت یا نهادهایی دیگر مراجعه نماید یا در داخل کشور خود اقدامی صورت دهند و یا پیش از هر اقدام دیگری، متوسل به اقدامات نظامی شده و مانع از بروز آن جنایت شوند. البته در اینجا این شرط لازم به ذکر است که توسل‌کننده به زور باید واقعاً قصد جلوگیری از جنایت داشته باشد. لذا این استدلال روسیه قابل پذیرش می‌نماید.

۵۷. آقای «ز» با نظر آقای «د» مخالف است و این سوال را مطرح می‌نماید که اگر به

فرض که قرائن حاکی از ارتکاب نسل‌زدایی از سوی گرجستان باشد، مبنای حقوقی یا رویه قضائی در مورد جواز دولت روسیه برای توسل به زور برای این منظور کجاست؟

۵۸. آقای «د» پاسخ می‌دهد که رویه‌ای در این زمینه وجود دارد و آن مربوط به خمرهای سرخ در کامبوج است که نیروهای ویتنامی وارد کامبوج شده و جامعه بین‌الملل هم آن را پذیرفت و اعتراضی به عمل ویتنام انجام نداد. این موضوع هم قابل ذکر است که هم اکنون مراجع بین‌المللی در تعقیب سران خمرهای سرخ هستند تا آنها را مجازات کنند و ویتنام در این زمینه دیگر مسؤولیتی ندارد.

۵۹. آقای «ز» از آقای «د» سوال می‌کند که آیا باید بپذیریم که استثنای سومی به ماده ۲(۴) اضافه شده است؟ آقای «د» پاسخ مثبت می‌دهد و به این نکته اشاره می‌نماید که عرف بین‌المللی مکمل منشور است. آقای «د» هم در جهت تأیید نظر «ز» بر این باور است که رگه‌هایی از عرف در حال شکل‌گیری است. در مورد دفاع از اتباع، رویه‌هایی وجود دارد و واکنشها نسبت به چنین اقداماتی بسیار کم است. در همین قضیه اخیر هم کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، عکس‌العمل خاصی از خود نشان نداند.

۵-۶. اثرات بحران اوستیای جنوبی

۶۰. آقای «ب» در خصوص اثرات بحران اوستیای جنوبی بر این باور است که این بحران دوباره این سوال کلیدی را مطرح می‌نماید که آیا دوران دوقطبی در حال بازگشت است؟ غرب در طول بحران اوستیای جنوبی، سعی در تضعیف روسیه داشته و به صورت

گسترده به حوزه‌های خلوت روسیه نزدیک شده است. روسیه هم در مقابل اقداماتی، همچون واکنش نظامی در مقابل گرجستان، را مورد توجه قرار داده است. هرچند بسیاری از مفسرین در این باره هشدارهایی جدی داده‌اند، با وجود این، بر این باور هستند که در آینده جهان دوقطبی خواهد شد.

۶۱. آقای «و» در ارتباط با اثرات ناشی از بحران اوستیای جنوبی با طرح این مقدمه که زمانی در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی و با ارائه مفهوم دولت-ملت‌ها، ملت‌ها در کنار یکدیگر کشور را تشکیل می‌دادند، این سوال را مطرح می‌نماید که آیا اگر در کوزوو مجموعی از مسلمانان ساکن آن منطقه اعلام استقلال کرده و با شناسایی کشورهای غربی، کشور مستقلی را تشکیل می‌دهند، (در مقابل اقدام کشورهای غربی در قبال کوزوو)، روس تبارهای اوستیای جنوبی و آبخازیا نیز می‌توانند با اعلام استقلال و جدایی از خاک گرجستان و شناسایی استقلال آنها از سوی روسیه و نیکاراگوئه کشور مستقلی را تشکیل دهند؟ آیا از لحاظ حقوقی می‌توان قاعده‌ای را در این زمینه در حقوق بین‌الملل جستجو کرد؟

۶۲. آقای «الف» در پاسخ آقای و چنین اظهارنظر می‌کند که در جریان کنفرانس اخیر جنبش عدم تعهد در تهران، صربستان به عنوان ناظر شرکت کرده بود و وزیر امور خارجه صربستان، صرفاً به همین منظور در جریان اجلاس سخنرانی نمود و چنین اعلام داشت که برای نشست آتی مجمع عمومی ملل متحد پیش‌نویسی را نسبت به تحولاتی که در کوزوو اتفاق افتاده تهیه کرده است و علاوه بر این از دیوان خواهد خواست که در قالب نظریه مشورتی در مورد موضوعاتی مثل کوزوو، نظریه خود را اعلام کند. آقای «الف» ادامه می‌دهد با اینحال، هم اکنون با بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا بحث کمی پیچیده‌تر شده است و باید منتظر ماند که آیا بحران اوستیای جنوبی، بر درخواست صربستان تأثیری مثبت خواهد داشت یا منفی و آیا روسیه هم حامی این طرح خواهد شد و یا مخالف آن؟

۶۳. آقای «الف» مشخصاً در خصوص سوال آقای «و» چنین پاسخ می‌دهد که در گذشته در مورد گروه‌های استقلال طلبی که اقدام مسلحانه نیز انجام می‌دادند، سوابقی وجود داشته ولی بحران اخیر سابقه خاصی در گذشته ندارد مگر در مورد سرزمینهای غیرخودمختار که سازمان ملل از آنها بر اساس قطعنامه‌های مجمع عمومی حمایت می‌کرد و بحث آن با مانحن فیه متفاوت است. ولی اینکه گروهی از سوی یک کشور شناسایی

شده و بعد استقلال آنها به رسمیت شناخته شود، این موضوع جدیدی است و مشابه خاصی در گذشته جز کوزوو ندارد.

۶-۶. تأثیر بحران اوستیای جنوبی بر قاعده منع توسل به زور

۶۴. آقای «ج» بر این باور است که این نتیجه‌گیری که استناد به قاعده برای توجیه نقض آن قاعده تقویت‌کننده است، آنچنان‌که در رأی دیوان مورد توجه قرار گرفته است، منطقی نیست و نمی‌توان نظر دیوان را در این ارتباط پذیرفت. زیرا این تحلیل جانبدارانه است. آیا می‌توان انتظار داشت که دیوان نقض یک قاعده را در جهت تضعیف آن معرفی کند؟ دیوان در قضیه نیکاراگوئه، همانگونه نظر داده است که از آن انتظار می‌رود، در حالی که در عمل نقض یک قاعده، آن‌هم به صورت مکرر، الزام‌آوری آن را زیر سوال می‌برد و این همان تضعیف چنین قاعده‌ای است.

۶۵. آقای «ج» ادامه می‌دهد که از سوی دیگر اگر دیوان بپذیرد که نقض ماده ۲(۴) منشور آن را تضعیف می‌کند، یک قاعده محوری حقوق بین‌الملل را منکر شده است، قاعده‌ای که شاید بتوان توسعه حقوق بین‌الملل در سالهای اخیر را حول چنین محوری دانست. به عبارت دیگر اعلام نظری بر خلاف آنچه از سوی دیوان ارائه شده است از سوی این مرجع به معنای اعلام مرگ و انحلال حقوق بین‌الملل است.

۶۶. آقای «ز» در پاسخ به نظر آقای «ج» که بحران اوستیای جنوبی را در راستای تضعیف حقوق بین‌الملل می‌داند متذکر می‌شود که زمانی در جنگهای بین‌المللی، طرفهای درگیر ادعا می‌کردند که چه تعداد از نیروهای طرف مقابل را کشته‌اند. اما امروزه طرفهای درگیر در مخاصمات، طرف دیگر را متهم به نقض حقوق بین‌الملل می‌کنند. به عبارت بهتر، سمت و سوی تبلیغات نظامی عوض شده است و با توجه به آنچه در اوستیا اتفاق افتاد، می‌توان نتیجه گرفت که حقوق بین‌الملل ارتقاء یافته است.

۶۷. آقای «الف» نیز معتقد است که آزادی عمل دول از بین رفته و متوسل به توجیه حقوقی و استناد به قاعده حقوقی برای اقدامات خود شده‌اند. در حالی که روسها در گذشته به این معروف بودند که برای اعمال خود توجیهی نمی‌آوردند لکن متعاقب بروز این بحران و اقدامات بعدی روسیه، دولت روسیه به قواعد حقوقی استناد می‌کند. در همین مورد می‌توان موضوع گوانتانامو را نیز مثال زد. امریکا برای ایجاد آن توجیه حقوقی

نمی‌کرد و آن را حق خود می‌دانست، بدون آنکه بیان کند حق وی چیست و چگونه است؟ تا سه سال بعد از تأسیس این پایگاه، دادگاههای داخلی امریکا دولت را مجاب کردند که پاسخگو باشد. این امر به درستی نشان دهنده ارتقاء جایگاه حقوق بین‌الملل است. این ارتقاء جایگاه حقوق بین‌الملل به نوعی از جهت مخالف است، با این توضیح که هر طرفی، طرف دیگر را به نقض قواعد مختلف حقوق بین‌الملل مانند نقض حقوق بشردوستانه متهم می‌کند و با استدلال حقوقی کار خود را پیش می‌برد.

۶۸. آقای «ز» با بیان این موضوع که زمانی مسأله کوزوو مطرح بود و روسیه با استقلال آن مخالفت کرد، از طرفی کشورهای غربی که در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل هم نقش بسزا داشتند با آن موافق بودند و مخالفت روسیه مانع از ایجاد چنین عرفی در زمینه اعطای استقلال نشد و از طرفی با اعتراض کشورهای قدرتمند در مورد نقض قاعده منع توسل به زور، روسیه پس از چندی آتش‌بس موقت را می‌پذیرد، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که این رویه در جهت تقویت قاعده منع توسل به زور بوده است تا تضعیف آن.

۶۹. آقای «ج» این ایراد را مطرح می‌کند که قاعده منع توسل به زور تنها برای دولتهای ضعیف است و استناد به ممنوعیت توسل به زور دایر مدار منافع دولتها است لذا هر زمان منافع دولتهای قدرتمند ایجاب کرده است این قاعده را نقض کرده‌اند و توجیهاتی هم ارائه کرده‌اند لکن نمی‌توان اصل موضوع که نقض قاعده است را فراموش کرد و توجیهات آنها را مبنای نتیجه‌گیری قرار داد. به عبارت دیگر نباید گفت ارائه توجیه از سوی دولت روسیه برای اقدام نظامی خود در گرجستان نشان دهنده تقویت قاعده است زیرا اگر روسیه به این قاعده اعتقادی داشت آن را مقدمتاً نقض نمی‌کرد تا نوبت به توجیه برسد.

۷۰. آقای «الف» هم به این نکته اشاره می‌کند که دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به ناچار در صدور رأی خود به ملاحظات سیاسی و سازمانی نظر دارد. مثال آن قضیه نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۶ است که اگرچه امریکا را در شانزده مورد و در مواردی نظیر عدم مداخله و منع توسل به زور محکوم نمود ولی با اینحال در همان قضیه نیز امریکا سر از رأی دیوان تافت و به آن عمل نکرد.

۷۱. آقای «ح» نیز در ادامه توضیح می‌دهد که دول غربی مهارتهای خوبی در زمینه حقوق بین‌الملل دارند، در فضایی که این حقوق ساخته و پرداخته آن کشورها است. این دولتها در پرونده نیکاراگوئه یا پرونده‌هایی که یک طرف آن یک کشور غربی است،

طلبکارانه عمل می‌نمایند و در جهت منافع خود به نوعی به اعمال حتی ناقض حقوق بین‌المللی خود، جلوه‌ای از مشروعیت می‌بخشند. در ارتباط با عملکرد دول غربی این نکته نیز لازم به ذکر است که حتی اگر منافع‌شان توسط حتی یک قاضی در معرض خطر باشد، همچون قاضی بدجاوی یا حقوقدانان بین‌المللی دیگر، وی را به چالش می‌کشند، کاملاً بسیج می‌شوند تا وی را از سر راه برداشته یا کم اثر نمایند.

۷۲. اما آقای «ب» چنین اعلام نظر می‌نماید که صرف نقض یک قاعده حقوقی نمی‌تواند موجب تضعیف آن باشد و در عرصه بین‌المللی نمی‌توان پذیرفت که این قواعد صرفاً برای کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است. چنانکه این تصور نیز در حقوق داخلی وجود دارد که قانون برای افراد فرو دست جامعه است و نه افرادی از طبقه بالا دست. آقای «ب» بر این باور است که این بحران نشان می‌دهد که اجرای قواعد بین‌المللی موجود به صورت بی‌طرفانه و به‌طور همه‌جانبه، منجر به ایجاد احساس نفع برای کل جامعه بین‌المللی می‌گردد. این بحران نشان می‌دهد که تضمین امنیت بین‌المللی در رعایت ممنوعیت توسل به زور است، ممنوعیتی که از قرن بیستم به یادگار مانده و رویه‌ها کماکان چنین ممنوعیتی را تقویت می‌کند و همچنین مبین آن است که مفاهیمی همچون آتش بس و سایر مواردی که متعاقب توسل به زور مطرح می‌شود، ناکارآمد می‌باشند.

۷۳. با اینحال آقای «ج» برخلاف سایر حضار نظر دارد که باور دارند عدم اجرای یک قاعده بر یک فرد یا طبقه خاص، همینطور در بافت بین‌المللی بر یک کشور یا کشورهای مشخصی، موجب تضعیف و عدم کارایی آن قاعده نمی‌گردد. بحث اینجاست که به رغم استنادات روسیه به برخی از قواعد، در عین اینکه اقدامات این کشور نقض است و شکلی در نقض بودن آنها نداریم، با اینحال این استنادات فی‌نفسه موجب تقویت قاعده منع توسل به زور می‌شود.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. VII, No. 1

2008-1

Articles

- Improvement of Buy Back Contracts in Iran's Oil Industry
- UNSC Resolution 1835: Its Bases and Perspectives
- Exclusion Clauses in Personal Insurances
- Human Rights and Criminalization Holocaust Denial: Conflict or Compatibility?
- Nuclear Incident and Principles of Civil Liability
- Prohibition of the Use of Force and the South Ossetia Crisis

Special Issue: Legal Protection of Persons with Disabilities

- Change of Discourse: People with Disabilities and the Contemporary Human Rights
- Reflections on Iranian Comprehensive Code for Protection of the Disabled Persons
- The Right of Children with Disabilities to Education in Iran
- Mechanisms to Protect "The Right to Work" of Persons with Disabilities
- Protection of Persons with Disabilities in Armed Conflicts
- Reflections on Protection of the Rights of People with Disabilities in European Community
- European Court of Human Rights and Appropriate Prison for Persons with Disabilities

Critique: The Draft of Iranian Penal Code

- A Pathology of the Draft of Islamic Penal Code in the light of Speech Rationality
- The Place of Victim in the Draft of Islamic Penal Code
(A Victimological Analysis on Articles 111-1 to 166-2)
- Criminal Responsibility of Legal Persons in the Draft of Islamic Penal Code
- Some Reflections on Permission in *Qesas*

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study